

حکایت های حکمت آمیز

www.ketab.ir

محمد آرمین



این کتاب با حمایت سازمان بسیج هنرمندان استان بوشهر منتشر شده است

سرشناسه	آرمین، محمد، ۱۳۳۲-
عنوان قراردادی	مثنوی برگزیده شرح
اعنوان و نام پدیدآور	حکایت های حکمت آمیز: گزیده و شرح دفتر اول مثنوی مولوی محمد آرمین.
مشخصات نشر	قم: طلیعه سبز، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۲۰۴ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۶۰۵۵-۵۶-۵
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی برگزیده - نقد و تفسیر
موضوع	شعر فارسی - قرن ۷ ق. - تاریخ و نقد
شناسه افزوده	مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی برگزیده. شرح
رده بندی کنگره	۱۳۹۲ ج ۸ PIR ۵۳۰۱/۱۳۴
رده بندی دیویی	۸۱۳/۳
شماره کتابشناس ملی	۳۱۳۳۳۹

حکایت های حکمت آمیز

نویسنده: محمد آرمین

ناشر: طلیعه سبز ۶۵۳۶ ۹۱۲۷۵۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۵۵-۵۶-۵

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه:	۷
گفتار یکم: پادشاه و کنیزک	۱۷
گفتار دوم: حکایت بقال و طوطی	۳۷
گفتار سوم: حکایت خرگوش و شیر	۴۹
گفتار چهارم: قصه‌ی بازارگان و طوطی	۶۷
گفتار پنجم: داستان پیرچنگ	۷۹
گفتار ششم: داستان خلیفه‌ی بحرین و اعرابی درویش	۹۳
گفتار هفتم: آمدن مهمان پیش یوسف (ع)	۱۱۱
گفتار هشتم: مرتد شدن کاتب وحی	۱۲۱
خلاصه‌ی داستان به نقل از شرح استعلامی:	۱۲۳
گفتار نهم: پرسیدن پیامبر (ص) از زید که چگونه ای؟	۱۳۵
گفتار دهم: حکایت خدو انداختن خصم در روی علی (ع)	۱۴۷
اعلام	۱۵۵
واژه نامه	۱۷۵
فهرست منابع و مآخذ	۲۰۱

مقدمه:

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْخَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف/۳)

(ما بهترین داستان‌ها را از طریق این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو بازگو می‌کنیم و مسلماً پیش از این از آن خبر نداشتی).

در جهان هستی هر چه را بی‌نگریم هدفمند آفریده شده است و در جهت کمال حرکت می‌کند، گرچاهی حرکت در جات و مراتبی دارد و گاهی محسوس نیست. مولوی عقیده دارد که همه‌ی موجودات دارای احساس و شعورند.

ما سميعيم و بصيريم و خوشيم

باشما نامحرمان ما خامشيم

(مشوی، ۱۰۱۹/۳)

«ما جمادات به قدرت حق شنوا و بیناییم و اگر کسی نامحرم نباشد می‌بیند که حقایق عالم معنا را درک می‌کنیم.» (شرح مشوی استعلامی، دفتر سوم، ص ۲۷۱)

در حقیقت، همه‌ی موجودات برای بهره‌مندی انسان آفریده شده و کمال آن‌ها این است که در جهت رفع نیازمندی‌های بشر قرار گیرند.

﴿ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ... ﴾ (لقمان/۲۰)

(آیا ندانسته اید که خدا آن چه را در آسمان‌ها و آن چه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟ هدف از خلقت و آفرینش انسان هم عبادت و بندگی خداوند است.

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ (ذاریات/۵۶)

(و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند.)

اگر انسان با قدرت اراده و اختیاری که خداوند به او ارزانی داشته است، فقط خدا را بندگی را انتخاب نماید، سعادت مند می‌گردد و به کمال می‌رسد. از روزی که خداوند، بشر را آفرید، میل به جاودانگی و کمال جویی را در او به ودیعت نهاد و ابلیس هم از همین حربه برای اغوای آدم و حوا استفاده کرد.

﴿ ... قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمَنْعُكَ الْبَيْتِ ﴾ (طه/۱۲۰)

(گفت ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمیشود، راه نمایم؟)

حافظ هم گله می‌کند که چرا در این خاکدان اسیر گردیده است، و از بهشت برین دور.

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در این دیر خراب آب‌سدام

(حافظ، غ/۳۱۷)

«من فرشته بودم و جایگاهم بهشت اعلی بود، آدم، پدر بشر، به سبب آن که نافرمانی کرد از فردوس برین رانده شد و مرا با خود بدین ویران سرای دنیا آورد. در این بیت تلمیح دارد به وسوسه‌ی شیطان که به آدم گفت می‌خواهی تو را به درخت جاودانگی رهبری کنم و فریفته شدن آدم و حوا و خوردن از آن درخت و نافرمانی کردن و گمراه شدن و از بهشت فرود آمدن. نگاه کنید به قرآن کریم، آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره طه.»

(دیوان حافظ، شرح خطیب رهبر، ص ۴۲۸).

مولوی در آغاز مثنوی و ابیاتی که به «نی نامه» معروف است، از درد فراق، سخن رانده است و آرزوی روزگار وصال را در سر می‌پروراند. هر کسی که دور ماند از اصل خویش

باز جویند روزگار وصل خویش

(مثنوی، ۴/۱)

«دور ماندگان از اصل خویش، در صورتی روزگار وصل خویش را باز می‌جویند که اصل خویش را شناخته باشند و به همین دلیل است که هرنیی نمی‌نالد و در هر آفریده‌ای درد اشتیاق نیست.» (شرح مثنوی استعلامی، دفتر اول، ص ۲۸۱)

عارفان، لذات مادی را توأم با درد و رنج دانسته‌اند و از آن گریزان شده‌اند.

اینان به لذت‌های معنوی و روحانی روی آورده‌اند، که از عمق جان احساس لذت نمایند.

راه لذت از درون دان نه از بیرون

ابلهی دان جستن قصر و حصون

(مثنوی، ۳۴۲۰/۶)

لذت واقعی و حقیقی، همان لذت درونی است که با معرفت و آگاهی حاصل می‌گردد و اگر کسی گمان کند که از راه مال و مقام و امور مادی و دنیوی، این لذت را به دست می‌آورد، سخت در اشتباه است و به خطا می‌رود.

«عرفان، در است - معنای: معرفت، معرفت حق، شناختن حق تعالی، وقوف به دقایق و راز چینی است، یافتن حقایق اشیاء به طریق کشف و شهود.»

(فرهنگ معین)

«عرفان نظری جنبه‌ی آموختن و یادگیری دارد و خردشناسی نتیجه‌ی آن است.»

عیان نشد که چرا آمدم کجا رفتم

دریغ و درد که غافل ز کار خویشتم

(حافظ، غ ۱۲۶)

«راز آمدن به جهان فرودین (دنیا) و بازگشتن بر من آشکار نشد، افسوس می‌خورم و رنج می‌برم، که از پایان کار خویش ناآگاهم.» (حافظ، شرح خطیب رهبر، ص ۳۶۵)

عرفان عملی، در مورد سیر و سلوک است و جرکت در جهت تقرّب به حقّ و حقیقت، زیرا بدون ارتباط با محبوب حقیقی، زندگی معنا و مفهومی ندارد.

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد
هر کس که این ندارد حقّا که آن ندارد

(حافظ، غزل ۱۲۶)

جان بی دیدار باز گرایشی به گیتی و اسباب عیش نشان نمی دهد. آن که جانان ندارد، به راستی بی گریه بی جان است. (حافظ، شرح خطیب رهبر، ص ۱۷۱)

عارف، خدا را آگاهانه و عاشقانه پرستش می کند، نه به خاطر شوق بهشت و نعمت های بهشتی، بلکه برای رسیدن به محبوب حقیقی و جلب رضایت او، و در این راه جز خدا همه چیز را فراموش می کند و از همه کس می گذرد.

سایه ی طوبی و دلجویی حور و لب حوض
به هوای سرکوی تو برفت از یادم
(حافظ، غزل ۳۱۷)

«طوبی، نام درختی است در بهشت، مؤنث اُطیب و حوض به صورت معرفه، مقصود حوض کوثر است که از آن جمیع چشمه های بهشت جاری می گردد.

معنی بیت: سایه‌ی طوبی درخت بهشتی و دلبری سیه چشمان مینوی و کنار حوض کوثر را به شوق رسیدن تو به فراموشی سپردم و جز عشق توای محبوب ازل و ابد از همه چیز گذشتم. (حافظ، شرح خطیب، ص ۴۲۹)
در دل عارف، تعلق خاطر به کسی یا چیزی نیست و همه هرچه هست اوست.

صحبت حور نخواهم که بود عین قصور

با خیال تو اگر با دیگری پردازم
(حافظ، غ ۳۳۵)
«با وجود چهره‌ی تو در آینده‌ی خیال اگر به کس دیگر بنگرم عین کوتبه فکری است و از این روست که هم شینی با سیه چشمان بهشتی را هم خواستار نیستم.»

(حافظ، شرح خطیب رهبر، ص ۴۵۶)
حوادثی که در عالم رخ می‌دهد، علاوه بر صورت ظاهری، باطنی هم دارد.

غالب مردم، ظاهر را می‌نگرند و بر همان اساس حکم می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. اما عرفا به باطن امور عالم توجه می‌کنند و به عمق و کنه مسائل عنایت دارند.

به عنوان مثال، بد رفتاری و ناسپاسی دیگران ما را عصبانی می‌کند و گاه در صدد انتقام بر می‌آییم، در حالی که از نظر یک عارف همین بد خلقی و کج رفتاری دیگران می‌تواند عاملی در جهت تکامل و تقرب ما به خدا گردد.

این جفای خلق با تو در جهان گریبان گنج زبانش نهان
خلق را با تو کج و بد خو کنند تا تو را ناچار رو آن سو کنند
(مثنوی، ۱۵۲۲/۵ و ۱۵۲۱)

یعنی: تحمل ظلم و ستم مردم در این دنیا گرچه به ظاهر موجبات
ناراحتی تو را فراهم می‌کند، اما در باطن و حقیقت امر، مانند گنجی است که
تو را از فقر و فاقه نجات می‌دهد. خداوند چنین اراده می‌فرماید که مردم با تو
بدرفتاری و کج خلقی کنند تا از آن‌ها ناراحت و مأیوس گردی و به خدا
روئی آوری.

حافظ هم از بی وفایی مردم شکایت کرده و به محبوب حقیقی پناه
آورده است.

زیس که شد دل حافظ رمیده از همه کس
کنون ز حلقه‌ی زلفش به در نمی‌آید
(غزل ۲۳۷)

«دل حافظ چنان از بی وفایی همگان گریزان شد که اینک در خم
گیسوی تو مقیم ماند و از این جای خوش بیرون نمی‌آید.» (حافظ، شرح
خطیب رهبر، ص ۳۲۱)

اگر بپذیریم که علما و فلاسفه، برای خداشناسی و شناخت حق و
حقیقت، بیشتر بر علم و استدلال تکیه می‌کنند، عرفا برای رسیدن به معرفت و
شناخت حق بر عبادت و معنویت و تصفیه‌ی باطن توجه و عنایت خاصی
دارند. البته این سخن بدان معنا نیست که عارف نسبت به علم، توجه لازم را

ندارد، بلکه به عنوان مقدمه برای ورود به مرحله‌ی سیر و سلوک و عرفان، دانستن بعضی علوم مانند منطق و فلسفه، ضروری است. آشنایی با احکام دین و آشنایی با زبان عربی برای فهم قرآن مجید و احادیث و ادعیه، قطعاً لازم است.

این نکته نیز قابل توجه است که از دو راه می‌توان به علم رسید و عالم گردید، یکی از راه اکتسابی، یعنی درس خواندن و استفاده از استاد و کتاب که همان شیوه‌ی معمول و متداول است و طریق دیگر علم لدنی است، که با خودسازی و تهذیب نفس حاصل می‌گردد و مانند نوری است که بر دل می‌تابد و قدرت نامحدود حق از باطل را به انسان می‌دهد.

اگر شرح حال عالمان بزرگ و وارسته را بررسی نمایم، در می‌یابیم که توفیقات خود را بیشتر مرهون تزکیه و تصفیه‌ی باطن می‌دانند.

عشقت رسد به فریاد ارخود بسان حافظ

قرآن زبیر بخوانی در چارده روایت

(حافظ، غزل ۹۴)

«اگر چه مانند حافظ قرآن را با چارده روایت قاریان معروف از حفظ

تلاوت کنی، باز هم عشق به حق برای وصول به کمال و رسیدن به نهایت سیر

و سلوک باید فریادرس و مددکار تو شود.» (حافظ، شرح خطیب رهبر،

ص ۱۳۱)

در بیت دیگری می‌گوید: از درس و بحث مدرسه دلگیر و افسرده شده
 ام، باید مدتی نیز در خدمت معشوق و محبوب حقیقی باشم و از می‌معرفت
 سیراب گردم.
 از قیل و قال مدرسه حیا می‌دلم گرفت

یک چند نیز خدمت معشوق و می‌کنم

(حافظ، غزل ۳۵۱)

در میان بزرگان ادب و ادیبان عارف، جلال الدین مولوی، جایگاه خاصی
 دارد و کتاب مثنوی معنوی او دریایی است از عرفان و معنویت. با خواست و
 تفضل الهی در این اثر، تفسیرهای از کتاب گرانقدر مثنوی، با عنوان
 «حکایت‌های حکمت آمیز» از دکتر افشار، انتخاب و به شرح و بسط اشعار
 مورد نظر پرداخته شده است.

در این میان موضوعاتی انتخاب گردیده که کاربردی تر باشد و از بُعد
 اخلاقی و اجتماعی و تربیتی بیشتر مورد استفاده‌ی عموم قرار گیرد. برای
 شرح و توضیح مطالب، از قرآن مجید، و احادیث و سخنان ائمه علیهم
 السلام، و کتب دینی و اخلاقی و ادبی در حد توان استفاده‌ی لازم به عمل
 آمده است.

در مثنوی، قصه و داستان، زمینه‌ی بحث‌های تربیتی و اخلاقی است و
 مولوی در ضمن حکایت غالباً به ارشاد و پند و اندرز می‌پردازد و دوباره به
 ادامه‌ی داستان برمی‌گردد، علاوه بر این در مثنوی، روح و جان قصه همان

معنی و مفهوم است و در حقیقت داستان وسیله‌ای است که شاعر با کمک گرفتن از آن مقصود خود را به خواننده می‌فهماند.

در این مجموعه، نگارنده نیز سعی نموده است، بخش‌ها و گفتارهای کتاب را از میان حکایت‌هایی که نتایج اخلاقی و تربیتی دارد برگزیند و امیدوار است که در جهت تعلیم و تربیت، این بضاعت اندک مورد رضای حق قرار گیرد، تا عبارات عبرت‌آموز کتاب در نویسنده و خواننده تأثیر بگذارد، که هر چه هست از الطاف خداوندی است و بدون عنایت او هیچ کاری نبود و اثر بخش نخواهد بود.

﴿وَمَا يَنْبَغِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (هود/۸۷)

شهریور ماه ۱۳۹۰

محمد آرمین